

## بصیرت در قرآن با تکیه بر آیه ۱۰۸ سوره یوسف

محمدرضا ستوده نیا\*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۰/۲۱

### چکیده

بصیرت در فرهنگ قرآنی، حالتی است که به انسان، توانایی درک درست حقایق و تحلیل واقعیت‌ها را می‌دهد. از این رو آیات قرآنی، به مسئله بصیرت از ابعاد مختلف پرداخته است. خداوند، برای این که انسان در همین دنیا و قبل از مرگ، به این بصیرت و بینایی برسد، همه شرایط و بسترهای لازم را فراهم آورده است. به طوری که همه موجودات و آفریده‌های جهان را به عنوان مایه بصیرت معرفی می‌کند تا انسان با دقت در آیات و تفکر در آن‌ها به حقایقی دست یابد که هدایتگر وی در مسیر درست زندگی باشد. با توجه به اهمیت بصیرت در زندگی به ویژه زندگی سیاسی و اجتماعی، این مقاله ضمن بررسی معنای لغوی و اصطلاحی این واژه و کاربرد آن در قرآن، با معرفی الگوهای بصیرت در قرآن، به بیان اختلاف در مفهوم و ترجمه آیه ۱۰۸ سوره یوسف و اسناد بصیرت به دعوت پیامبر یا اسناد بصیرت به شخص پیامبر (ص) می‌پردازد.

### واژگان کلیدی

بصیرت، بصائر، بصر، بینایی، قرآن، قلب، سوره یوسف

## مقدمه

بصیرت، نوعی عقل‌گرایی و خرد‌ورزی پر فضیلتی است که از اخلاق اسلامی - الهی و روح پاک و تزکیه شده به دست می‌آید و اثر بسیار عمیقی بر روشن بینی فرد در دنیا و سعادت دنیوی و اخروی وی دارد. این بصیرت اخلاقی، انسان را در شناخت حق از باطل و عیوب و کاستی‌های فردی و اجتماعی و شناخت عمیق از احکام الهی و موانع رشد و راه نجات و رستگاری، یاری می‌کند. انسانی که حجاب‌های هوس و تمایلات نفسانی و مادی، جلوی چشم باطن و عقل پویا و حقیقت طلبش را گرفته است، نمی‌تواند حقایق را آن گونه که هست و راه حیات طیبه و معقول را آن گونه که باید، مشاهده کند؛ اما اگر طبق دستورات اسلام به طهارت روح و پالایش آن از همه ناپاکی‌ها به خصوص غرور و تکبر و هوسرانی بپردازد، این طهارت، منجر به رشد دانایی و در نهایت درک هر چه بیشتر حقایق و شکوفایی استعدادهای انسانی می‌شود. بصیرت اخلاقی، یعنی همگام و همراه نمودن دو جنبه عقل و فطرت در همه ابعاد زندگی، جهت رشد و تعالی معنوی انسان.

در واقع او با دو بال عقل و اخلاق و در پرتو دانایی و پارسایی، قله‌های کمال را در می‌نوردد و مشکلات و کاستی‌های ناشی از رشد رذایل اخلاقی و فزون خواهی، جهالت، بی‌خردی، دنیا‌گرایی را از خود و جامعه می‌زداید. انسان‌های بصیری چون پیامبران و معصومان، در سایه‌ی چنین بصیرتی که حاصل زندگی‌ خدایی و عقل‌گرایی الهی بود، به نوعی روشن بینی پارسایانه می‌رسند که دنیا به رایشان فقط دار امتحان و گذر می‌شود و تنها وظیفه‌ی خود را فضیلت‌گرایی و پاک زیستن و راهنمایی انسان‌ها به مسیر تعالی و رشد می‌دانند و با نشان دادن زشتی و قبح انحرافات و گناهان به انسان‌ها، آن‌ها را در آباد کردن آخرت و کسب توشه، یاری می‌نمایند. پس بصیرت، هم راهی برای تشخیص سره از ناسره و حق از باطل در ابعاد فردی، سیاسی و اجتماعی است و هم ابزاری است برای راهبری انسان‌ها در رفع مشکلات و رساندن آن‌ها به سر منزل مقصود، که ثمره‌ی تعلیم و تربیت واقعی است. در این نوشتار با ادعای اینکه بصیرت واقعی در تبعیت از دستورات اسلام و بهره‌گیری از رهنمودهای پیامبران و

امامان معصوم(ع) به دست می‌آید، بر آنیم که نگاهی گذرا به معنا شناسی این مفهوم در قرآن، همان کتاب راستین هدایت، بنماییم.

### بیان مسأله

بصیرت به معنای هوشیاری و چشم بینا داشتن است و به تعبیر قرآن، برخی چشم دارند، اما نمی‌بینند. بصیرت، بهره‌وری درست از توانایی‌ها برای درک مسائل و جریان‌های پیرامون انسان است. بصیرت دینی به معنای نگاه حساب شده، آگاهانه و علمی به قرآن و سنت است. امام علی(ع) در تاکید بر بصیرت عمیق به قرآن می‌فرماید: «نکنند اتفاقی بیفتند که دیگران به جای شما به قرآن عمل کنند».

بنابراین منظور از بصیرت، بصیرت عقلانی همه فهم است. در این راستا و با توجه به اینکه در جامعه امروز مباحث مختلف و پیچیده‌ای به وجود آمده است و فتنه‌های عمیقی شکل گرفته است که تنها راه بیرون آمدن سعادتمندان از این فتنه‌ها و آزمایش‌ها، رجوع عاقلانه به مبانی و موازین قرآنی است، این مقاله بر آن است تا با نگاهی گذرا به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی این واژه در قرآن بپردازد. همچنین ضمن معرفی چهره‌های بصیر در قرآن، به چگونگی دست‌یابی این افراد به چنین مقامی اشاره می‌کند. در این میان آیه ۱۰۸ سوره یوسف، به خاطر رویکرد این مقاله بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است؛ چرا که دو نوع قرائت از این آیه، دو مفهوم و معنای متفاوت را به وجود می‌آورد که در عین صحت هر دو نظریه، توجه عمیق به آن‌ها، افق جدیدی را به روی خواننده می‌گشاید و او را به تفکر در باب مسأله بصیرت به عنوان شرط رهبری الهی، وا می‌دارد. در کنار آن، ترجمه‌های گوناگون از این آیه نیز مطرح شده است و ناظر به این مسئله است که دیدگاه‌های متفاوت افراد در تفسیر یک آیه و در سطحی بالاتر، عقاید کلامی افراد، بر نحوه ترجمه آیات قرآن اثر مستقیم می‌گذارد. همین مسئله، یکی از دلایل اختلاف در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم است.

### معنای لغوی بصیرت

بصیرت در لغت عرب، به معنای عقیده قلبی، شناخت، یقین، زیرکی و عبرت آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۱۸) و در فرهنگ معین به معنای دانایی، بینایی، بینایی دل، هوشیاری، زیرکی و یقین است (معین، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۳۴).

راغب در المفردات آورده است که قوه و نیرویی که قلب به وسیله آن درک می‌کند بصیرت گفته می‌شود و جمع بصر (عضو دیدن) ابصار است ولی جمع بصیرت، بصائر است و کم می‌شود که در مورد حس بینایی، کلمه بصیرت را به کار ببرند مگر اینکه بصیرت را هم با آن جمع کنند (راغب، ۱۳۹۲ق، ص ۴۶). برخی بصیرت را، نور قلب می‌دانند که به وسیله آن بصیرت حاصل می‌شود مانند بصر که نور چشم است و فرد به وسیله آن، می‌بیند. برخی هم گفته‌اند: شناخت روشن و یقینی از دین، تکلیف، پیشوا، حجّت خدا، راه، دوست و دشمن، حق و باطل، «بصیرت» نام دارد (محدثی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۵). چنانچه حضرت علی از رزمندگان راستین با این صفت یاد می‌کند که: «حَمَلُوا بِصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ» (رضی، ۱۳۷۸، خطبه ۱۵۰) «بصیرت‌های خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند». یعنی اگر در میدان نبرد تیغ می‌زدند از روی بصیرت بود.

### معنای اصطلاحی بصیرت

بصیرت در اصطلاح، عبارت است از قوه‌ای در قلب شخص، که به نور قدسی منور بوده و به وسیله آن حقایق اشیا و امور را درک می‌کند. همان‌گونه که شخص به وسیله چشم، صورت و ظواهر اشیا را می‌بیند. به عبارت دیگر بصیرت قوتی است که حقایق و بواطن اشیا، به وسیله او دیده می‌شود. همچون بصر که به وسیله نور خورشید یا ماه یا شعله‌ی آتش، صور و ظواهر اشیا را می‌بیند و چون قلب منور به نور قدسی و هدایت حق گردد، حجاب‌ها و وهم و خیال او مرتفع می‌گردد (هاشمی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۲۶۴ به نقل از موسوعه کشف اصطلاحات الفنون).

خواجه عبد الله می‌گوید: بصیرت چیزی است که تو را از حیرت رهایی بخشد و به طریق صواب رهبری کند و بالاخره غفلت بندگان را کم کرده و آنان را بینا و به

حقایق و طرق الی الله راهنمایی می‌نماید و گاه بصائر گفته می‌شود و مراد قلوب است «و عمیت بصائرهم عن الحق».

مراد از بصیرت گاهی کشف است که در درجه اول است و در درجه دوم بینایی در علم به اسرار و اقدار حق تعالی است و کسی که کامل شود و بصیرت او تمام گردد، افعال را از هدایت و اضلال و طاعت و عصیان و... مشاهده می‌کند و در درجه سوم عبارت از حق الیقین است و ثمره آن اعراض از مخلوق و کشف حقایق و عرفان حقیقی است (سجادی، ۱۳۷۳، ص ۴۳۱).

شهید مطهری در تعریف روشن بینی یا همان بصیرت که تجلی آن در رفتار امام حسین (ع) بود، می‌گوید: روشن بینی یعنی چه؟ یعنی حسین (ع) در آن روز چیزهایی در خشت خام می‌دید که دیگران در آینه هم نمی‌دیدند (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۸۴).

### ۱. بصیرت در قرآن

واژه بصر با مشتقاتش ۱۴۸ بار در قرآن به کار رفته است. این کلمه در قالب اسم، به صورت مفرد و جمع (بصر- ابصار) و صفت مشبیه (بصیر و بصیره و بصائر) و اسم فاعل (مبصر) ۱۱۰ بار به کار رفته است. همچنین به صورت فعل امر، ماضی و مضارع ۳۸ بار به کار رفته است. کلمه بصر در قرآن به دو معنا آمده است:

یک. چشم ظاهر (چشم سر)

دو. چشم باطن (چشم بصیرت)

قرآن، چشم را وسیله‌ای قرار داده است تا انسان از طریق آن به عالم بنگرد و دقت کند که آیا شکاف و خلل و اختلافی در جهان وجود دارد یا نه؟ در آیه ۳ و ۴ سوره ملک چشم را به عنوان ابزاری برای جهان شناسی و خداشناسی معرفی می‌نماید و از انسان می‌خواهد که مکرراً به عالم هستی بنگرد و دقت نماید که کم‌ترین خلل و ناموزونی در جهان نیست. «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَ هُوَ حَسِيرٌ» (ملک: ۳-۴)؛ «آن که هفت آسمان طبقه طبقه را بیافرید. در آفرینش خدای رحمان هیچ

خلل و بی‌نظمی نمی‌بینی. پس بار دیگر نظر کن، آیا در آسمان شکافی می‌بینی؟ بار دیگر نیز چشم باز کن و بنگر. نگاه تو خسته و درمانده به نزد تو باز خواهد گشت».

در این میان، عده‌ای از انسان‌ها از این گوش و چشم و قلبی که خداوند به آن‌ها عنایت فرموده است، بهره نمی‌گیرند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ...» (احقاف: ۲۶)؛ «به آن‌ها چنان مکتبی داده بودیم که به شما نداده‌ایم. به رایشان گوش و چشم و دل قرار دادیم. ولی گوش و چشم و دلشان به حالشان هیچ سود نکرد، زیرا آیات خدا را انکار می‌کردند».

این گروه با اینکه از قانون تساوی بخش فطرت الهی از گوش و چشم و دل و اندیشه، به خوبی برخوردار بودند، ولی به خاطر برگزیدن راه لجاجت و انکار در آیات خداوند، چشم و گوش و اندیشه‌شان، آن‌ها را از سرنوشت ذلت بار حتمی بی‌نیاز نکرد. در مقابل، عده‌ای دیگر مانند پیامبر اسلام (ص) چشمشان در مسیر حق حرکت می‌نماید و تنها حق و حقیقت و آیات کبرای الهی را می‌بینند و بصر آن‌ها از حد، تجاوز نمی‌نماید. خداوند در سوره نجم می‌فرماید: «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَىٰ» (نجم: ۱۷)؛ «چشم خطا نکرد و از حد درنگذشت».

دیدگان پیامبر (ص) از دیدن حامل وحی که به او نزدیک شده، منحرف نشد. بلکه او را مشاهده کرد. در روز قیامت از چشم در کنار گوش و قلب سؤال می‌شود و می‌فرماید: «وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عِنْدُ مَنْوُلًا» (اسراء: ۳۶)؛ «و (ای انسان) هرگز آنچه را که بدان علم و اطمینان نداری دنبال مکن که چشم و گوش و دل همه مسئولند».

زیرا آن‌ها نعمت‌هایی هستند که خداوند آن‌ها را ارزانی داشته است تا انسان به وسیله آن‌ها حق را از باطل تمیز داده و خود را به واقعیت برساند و به وسیله آن‌ها اعتقاد و عمل به حق را تحصیل کند. این کار همان شکر نعمت بینایی و شنوایی است. خداوند از انسان‌ها خواسته است که در قبال این نعمت‌ها، با استفاده صحیح از آن‌ها، شکر خداوند را به جا بیاورند و می‌فرماید: «وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ

شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸)؛ «و خدا شما را از بطن مادران بیرون آورد در حالی که هیچ نمی دانستید و به شما گوش و چشم و قلب اعطا کرد تا مگر (دانا شوید و) شکر (این نعمت‌ها) به جای آرید».

پس انسان‌ها موظفند در قبال این نعمت الهی، به هر پدیده‌ای با چشم تیزبین و عبرت آموز نگاه کنند تا ضمن رسیدن به حقیقت، از عهده سپاس الهی برآیند؛ حال آنکه این عده بسیار قلیلاند و خداوند می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (مومنون: ۷۸)؛ «و اوست خدایی که برای شما گوش و چشم‌ها و قلب‌ها آفرید (ولی) عده بسیار کمی از شما شکر او به جای می‌آورید» (همچنین رک: سجده: ۹ و ملک: ۲۳).

نتیجه اینکه در آیات قرآن، بصر، مقدمه و وسیله‌ای است برای اندیشیدن؛ و این تفکر، حیات قلب انسان بصیر است. در سوره آل عمران می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ...» (آل عمران: ۱۹۰)؛ «هر آینه در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، خردمندان را عبرت‌هاست. آنان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند».

زیرا این تفکر باعث می‌شود انسان به طور تدریجی پاره‌ای از حقایق را درک کند و این، همان بهترین عبادت است که می‌فرماید: «تفکر ساعه خیر من عبادت سه‌سنه». قرآن، در آیات دیگری به اولی‌الابصار اشاره می‌کند و آن‌ها را کسانی می‌داند که از هر حادثه و اتفاقی، عبرت می‌گیرند و هر جریانی، برای آن‌ها شناخت و بصیرت ایجاد می‌کند. قرآن در داستان جنگ بدر، از عده‌ای اندک (۳۱۳ نفر) سخن می‌گوید که با امکانات بسیار قلیل (۲ اسب، ۶ زره و ۸ شمشیر) در مقابل هزار نفر از مشرکین ایستادگی کردند و به پیروزی رسیدند و شاهد نصرت و یاری الهی شدند و مهم‌تر از همه اینکه از این اتفاق که یک مقابله نابرابر بود به بصیرت رسیدند. خداوند می‌فرماید: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ

بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران: ۱۳)؛ «نشانه و آیتی (از لطف خدا) برای شما در این بود که چون دو گروه با یکدیگر روبرو شدند (در جنگ بدر) گروهی در راه خدا جهاد می‌کردند و گروه دیگر کافر بودند، و گروه کافر مؤمنان را دو برابر خود به چشم می‌دیدند، و خدا توانایی و یاری دهد به هر که خواهد، و بدین آیت الهی اهل بصیرت عبرت جویند».

امدادهای غیبی در این آیه، یکی از راه‌های کسب بصیرت بیان شده است. نمونه دیگر در سوره حشر آمده است که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعُكُمْ مِنْ آلِهِمْ فَآتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّغْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲)؛ «اوست خدایی که کافران اهل کتاب را (یعنی یهود بنی نضیر را که به مکر، قصد قتل پیغمبر (صلی الله علیه و آله کردند) برای اولین بار همگی را از دیارشان بیرون کرد و هرگز شما مسلمین گمان نمی‌کردید که آن‌ها از دیار خود بیرون روند و آن‌ها هم حصارهای محکم خود را نگهبان خود از (قهر و انتقام) خدا می‌پنداشتند تا آن که (عذاب) خدا از آنجا که گمان نمی‌بردند به آن‌ها فرا رسید و در دلشان (از سپاه اسلام) ترس افکند تا به دست خود و به دست مؤمنان خانه‌هاشان را ویران می‌کردند، پس هوشیاران عالم پند و عبرت گیرید».

اهل بصیرت، به همه چیز با دیده عبرت می‌نگرد و حتی طبیعت و اختلاف شب و روز از جهت بلندی و کوتاهی و سردی و گرمی و نور و ظلمت برای آن‌ها مایه عبرت است. خداوند در سوره نور می‌فرماید: «يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (نور: ۴۴)؛ «خدا شب و روز را (بر یکدیگر) می‌گرداند، همانا صاحبان بصیرت را در این (آیت الهی و حکمت خدا) عبرتی است».

لذا اگر کسی صاحب بصیرت باشد، برای عبرت گرفتنش همین بس است که بفهمد همواره غلبه با حق است و خدا با یاری خود هر که را بخواهد تأیید نموده و پیروز می‌گرداند. مراد از کلمه ابصار در واژه اولی الابصار، همان دیدگان ظاهری است اما با این ادعا که چشم بصیرت بین، همین چشم ظاهری است، از این تعبیر به صورت



کنایه بهره گرفته است. پس اولی الابصار انسان‌های با بصیرتی هستند که حقیقت، آن قدر به رایشان روشن است که آن را می‌بینند و لمس می‌کنند. نتیجه اینکه:

اولاً؛ ارتباطی وثیق میان بصیرت و بصر به معنای چشم وجود دارد. به این معنا که زمانی به انسان گفته می‌شود که وی دارای بصر است که توانایی دیدن نور و روشنایی را داشته باشد و بتواند صور اشیا را با چشم دریابد و احساس کند. اما کسی که دارای چشم است ولی کور دل باشد، دارای «بصر» نیست بلکه وی تنها دارای «عین» یعنی چشم است.

ثانیاً؛ بینایی به معنای بصیرت، مرتبه‌ای بالاتر از سلامت چشم و روشنایی آن است و مرتبه‌ای است که شخص بتواند با بهره‌گیری از ابزار چشم و از طریق دین و از راه قلب و دل خویش، آنچه را که دریافت نموده است، تجزیه و تحلیل کند و از طریق تطبیق دادن اطلاعات بیرونی با اطلاعات درونی و شهودی خود، به نتیجه منطقی و درستی برسد و نسبت به آنچه دیده، واکنش سازنده و مثبتی از خود نشان دهد. بنابراین اهل بصیرت کسی است که بتواند واقعیت‌ها را به درستی تجزیه و تحلیل کرده و متناسب با آن واکنش نشان بدهد.

همچنین، بصر، حس بینایی و همان قوه باصره است که جمعش ابصار است. اما جمع بصیرت، بصائر است یعنی حکمت و تشخیص سره از ناسره. قرآن می‌فرماید: «وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَ تَرِيَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (اعراف: ۱۹۸)؛ «اگر آن‌ها را به راه هدایت بخوانید، نخواهند شنید و تو می‌بینی که آن‌ها در تو می‌نگرند در حالی که نمی‌بینند».

ثالثاً؛ خداوند برای دیدن ظواهر، بصر را از آغاز تولد، به صورت بالفعل، به انسان داده است. اما برای دیدن ملکوت، نوری را به صورت بالقوه در نهاد او قرار داده است تا نور بصیرت به فعلیت در نیاید، رؤیت باطن و شهود ملکوت میسر نخواهد بود.

اگر چه کلمه بصر و بصیرت در معارف الهی به نوعی از استعاره، یک معنا را می‌دهند، اما بصیر بر وزن فعلیل، به معنایی بینایی و علم پیدا کردنی است که با قلب و به وسیله حس چشم به دست آید؛ حال آن که در نظر و رؤیت، علم داشتن شرط نیست. پس بصیر کسی است که هم نظر و هم علم داشته باشد و به اعتبار صیغه‌اش،

دلالیت بر ثبوت این صفت در وی می‌کند. خداوند در ۴۲ آیه از قرآن، خود را بصیر به عباد «... وَاللَّهُ بِبَصِيرٍ بِالْعِبَادِ» (آل عمران: ۱۵)، بصیر به اعمال بندگان «... وَاللَّهُ بِبَصِيرٍ بِهِ مَا يَعْمَلُونَ» (بقره: ۹۶) و در نهایت بصیر نسبت به همه چیز معرفی می‌کند «... إِنَّهُ بِهِ كَلِّ شَيْءٍ بِبَصِيرٍ» (ملک: ۱۹).<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی می‌فرماید: «بصیر از اسماء حسناى الهى است و معنائش علم به دیدنی‌هاست نه اینکه به معنای بینا و دارای چشم باشد و در نتیجه بصیر از شعب اسم علیم است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۲۹).

در قرآن، اهل بصیر فراتر از اهل دیدن و شنیدن معرفی شده‌اند. یعنی کسانی که تنها از طریق چشم می‌بینند و از طریق گوش می‌شنوند. اهل بصیرت از قلب خویش بهره می‌گیرند تا دیده‌ها و شنیده‌ها را تجزیه و تحلیل کنند و با بهره‌گیری از این تفقه، واکنش مناسبی نشان می‌دهند. انسان‌های بصیر قابل مقایسه با انسان‌های دیگر که در مقابل جریانات کر و کورند، نیستند. «مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَمْ فَلَا تَذَكَّرُونَ» (هود: ۲۴)؛ «وصف این دو گروه (مشرك و مؤمن) همانند نابینا و کر و بینا و شنواست آیا (این دو گروه) در صفت و حال یکسانند؟ پس آیا متذکر نمی‌شوید؟».

افراد بی بصیرت همان کسانی هستند که در اثر لجاجت و دشمنی با حق و گرفتار بودن در چنگال تعصب و خود خواهی و خود پرستی، چشم و گوش حقیقت بین را از دست داده‌اند و هرگز نمی‌توانند حقایق مربوط به عالم غیب و اثرات ایمان و لذت عبادت پروردگار و شکوه تسلیم در برابر فرمان او را درک کنند. این‌گونه افراد به کوران و کرانی می‌مانند که در تاریکی مطلق زندگی می‌کنند. اما مؤمنان راستین با چشم باز و گوش شنوا هر حرکتی را می‌بینند و هر صدایی را می‌شنوند و با توجه به آن، راه خود را به سوی سرنوشتی سعادت آفرین می‌گشایند. بصیرت به قدری اهمیت دارد که پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «کور آن نیست که چشمش نابینا باشد بلکه کور (واقعی) آن کسی است که دیده بصیرتش کور باشد.» (ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۵۸).

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اگر دیده بصیرت کور باشد نگرستن چشم سودی نمی‌دهد.» (آمدی، ۱۳۷۸، ص ۴۱). همچنین می‌فرمایند: «با بصیرت، کسی است که

بشوند و ببیند، نگاه کند و ببیند، از عبرت‌ها بهره گیرد، آن گاه راه روشنی را ببیند که در آن از افتادن در پرتگاه‌ها به دور ماند» (رضی، ۱۳۷۸، خطبه ۱۵۲).

همان طور که از احادیث فوق استفاده می‌شود بینش و آگاهی، در مورد کارهایی که انسان انجام می‌دهد، به خصوص اعمال فردی و اجتماعی، حائز اهمیت فوق‌العاده بوده و در صورت نبود بینش کافی، مخصوصاً در برهه‌های حساس زندگی، آدمی را تا مرحله افتادن در پرتگاه‌ها و خروج از صراط مستقیم الهی پیش می‌برد.

در آیاتی از قرآن، به مواردی اشاره می‌کند که به وسیله آن‌ها می‌توان حق را دید و از آن‌ها به عنوان بصائر یاد می‌کند که جمع بصیرت است و به معنای وسیله دیدن آمده است. گویا مراد از بصائر، حجت‌ها و ادله روشنی است که به کمک آن می‌توان حق و باطل را از هم تمیز داد و به حقیقت رسید. این بصائر عبارتند از:

۱. معجزات حضرت موسی (ع): خداوند در سوره اسراء، آیات و معجزاتی را که حضرت موسی برای فرعون و فرعونیان می‌آورد، به عنوان بصائر معرفی می‌کند که برای تنبهِ و هدایت و ارشاد نازل شده است. خداوند می‌فرماید: «قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَهُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا» (اسراء: ۱۰۲) یعنی «موسی به فرعون پاسخ داد که تو خود کاملاً دانسته‌ای که این آیات را برای هدایت و بینایی (خلق) جز خدای آسمان‌ها و زمین نفرستاده و منی فرعون، تو را شخصی جاهل و لایقِ هلاک می‌پندارم».

معجزات پیامبران که منشأ خدایی دارد، موجب روشنگری مردم است و به منظور بصیرت یافتن آن‌ها نازل می‌شود تا چشم دلشان روشن شود و میان حق و باطل تمیز دهند. اما عده‌ای مانند فرعون، از این آیات بهره نمی‌گیرند و حضرت موسی می‌فرماید: من یقین دارم که تو در نهایت، به خاطر عداوتی که با حق داری، هلاک می‌شوی و از این آیات، بهره نمی‌بری. زیرا حب دنیا و ریاست، چشم بصیرت فرعون صفتان را کور می‌نماید.

۲. تورات: خداوند در سوره قصص می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بِصَائِرٍ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص: ۴۳)؛ «و همانا ما پس از آنکه (طوایفی از) امم گذشته را (به کیفر کفر) هلاک کردیم به موسی برای

بصیرت و هدایت و رحمت خلق، کتاب (تورات) را عطا کردیم، باشد که مردم متذکر شوند (و راه خدا پرستی پیش گیرند)».

تورات یکی دیگر از بصائری است که خداوند آن را بر موسی نازل کرد تا شاید مردم از یادآوری قرون گذشته و هلاکت امت‌های گذشته به جرم نافرمانی‌ها، متذکر شوند و از نافرمانی خدا دست بردارند و هدایت یابند.

۳- قرآن: خداوند تمام آیات قرآن را دارای صفت بینایی می‌داند؛ چه آیات اعتقادی و چه آیات اخلاقی و نصایح و مواعظ. نکته جالب این است که قرآن و شریعت را بینایی‌ها می‌داند. یعنی عین بینایی است. آن هم نه یک بینایی و نه در یک بعد، که در همه ابعاد زندگی به انسان بیش صحیح می‌دهد. و می‌فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَىٰ هَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» (انعام: ۱۰۴)؛ «آیات الهی و کتب آسمانی که سبب بصیرت شماست البته از طرف پروردگارتان آمد، پس هر کس بصیرت یافت خود به سعادت رسید و هر کس که کور بماند خود در زیان افتاد، و من نگهبان شما نیستم».

قرآن تأثیر این دلایل و شواهد در قلوب انسان‌ها را مشروط بر این می‌داند که قلب آن‌ها قابلیت تحصیل این معارف را داشته باشد و خالی از عناد و عصبیت باشد. لذا می‌فرماید کسی که ابصر است و از طریق تفکر در آیات آفاق و انفس دارای روشنایی قلب و بینایی دل شده است و به یگانگی خالق جهان ایمان آورده است، البته از آیات روشنگر قرآن تأثیر می‌پذیرد و بر هدایتش افزوده می‌شود. در سوره اعراف می‌فرماید: «وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْنَاهَا قُلُوبُنَا لَإِنَّمَا تَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِيَّائِي مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۲۰۳)؛ «و هر زمان که تو آیتی بر آن‌ها نیاوری بر تو اعتراض کنند که چرا آیتی فراهم نساختی؟ بگو: من تنها پیروی از آنچه از خدایم به من وحی رسد خواهم کرد، این آیات قرآن است مایه بصیرت‌هایی از جانب پروردگار شما و هدایت و رحمتی برای گروهی که ایمان آورند»

همچنین در سوره جاثیه آمده است: «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (جاثیه: ۲۰)؛ «این قرآن برای عموم مردم مایه بصیرت بسیار و برای اهل یقین موجب هدایت و رحمت پروردگار است».

اما کسی که چشم قلبش کور باشد و به واسطه معاصی و شهوات و متابعت هوای نفس از تأثیر افتاده باشد، کورکورانه از آیات و ادله می‌گذرد و آیات را حمل بر کذب و افترا می‌کند «سَمُّ بُكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (بقره: ۱۸). به همین جهت است که خداوند در آیه ۱۰۴ سوره انعام کار را به عهده خود فرد می‌گذارد که «فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَٰ فَعَلَىٰ هَا». پس آیات قرآن برای همه انسان‌ها مایه بصیرت است اما تنها برای مؤمنان و اهل یقین موجب هدایت و رحمت است: «هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۲۰۳) و «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (جاثیه: ۲۰).

در آیاتی از قرآن، از بعضی پدیده‌ها با نام «مبصره» یاد کرده است. علامه طباطبایی در المیزان آورده است که نویسندگان مجمع البیان کلمه مبصره را به معنای مضیبه و روشنگر معرفی می‌کند. ابو عمرو گفته: مقصود از این کلمه آن است که مردم به وسیله آن بینا می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۵۱). این پدیده‌ها عبارتند از:

شب و روز «وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً...» (اسراء: ۱۲)؛ «و ما شب و روز را دو آیت و نشانه‌ای (از قدرت خود) قرار دادیم آن گاه آیت شب (روشنی ماه) را زدودیم و آیت روز (خورشید) را تابان ساختیم».

در سوره نمل آمده است: «الْمَ يَرَوْنَ أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنَّا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (نمل: ۸۶)؛ «آیا کافران ندیدند که ما (به قدرت کامله خود) شب را (تاریک) برای سکون و آرامش خلق قرار دادیم و روز را روشن (برای کسب و کار)؟ همانا در این وضع شب و روز آیات و نشانه‌هایی (از قدرت الهی) برای اهل ایمان پدیدار است».

همین تعبیر در سوره غافر نیز آمده است: «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا» (غافر: ۳۸)؛ «خداست که شب را برای شما پدید آورد تا در آن بیارامید، و روز را روشن و بینش بخش قرار داد».

پدیده دیگر ناقه صالح است که خداوند در سوره اسراء می‌فرماید: «وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَ آتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَ مَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» (اسراء: ۵۹)؛ «و ما را از فرستادن آیات و معجزات (دلخواه آنان) جز تکذیب پیشینیان چیزی مانع نبود، و به ثمود (قوم صالح) آن ناقه را که آیتی روشن بود (و همه مشاهده کردند) بدادیم، اما درباره آن ظلم کردند (و ناقه را پی نمودند)، و ما معجزات و آیات را جز برای آنکه (مردم از خدا) بترسند (و هدایت شوند) نمی‌فرستیم».

در آیه‌ای دیگر، معجزات و نشانه‌هایی که موسی (ع) آورده است را به عنوان مبصره بیان می‌کند و می‌فرماید: «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (نمل: ۱۳)؛ «هنگامی که معجزات روشن ما به سویشان آمد، گفتند: این جادویی آشکار است». این نشانه‌ها و دلالت‌های مبصره برای انسان، بصیرت ایجاد می‌کند تا کبر و غرور و دنیاپرستی و هواپرستی را از خود دور کرده و قلبش را آماده برای پذیرایی حق نماید. اما این نشانه‌ها برای قومی، مایه روشن بینی است که ایمان داشته باشند و سخن حق را بشنوند. در یک جمع بندی چنین نتیجه گرفته می‌شود که بصیرت در ضمن آیات قرآن در سه معنا به کار رفته است:

۱. به معنای بینائی دل: چنانکه در سوره مبارکه فاطر می‌فرماید: «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ» (فاطر: ۱۹)؛ «هرگز کوردل و روشن ضمیر یکسان نیستند.» و آیات دیگری مانند: «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ» (غافر: ۵۸)؛ «نابینا و بینا برابر نیستند. نیز آن‌هایی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند با زشتکاران یکسان نباشند»

۲. به معنای بینائی چشم: چنانکه در آیه ۲ سوره مبارکه انسان می‌فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (انسان: ۲)؛ «ما انسان را

آفریدیم از نطفه‌ای مختلط که [به تکلیف] امتحانش می‌کنیم پس، او را شنوا و بینا کرده‌ایم».

۳. به معنای بینائی با برهان و دلیل: چنانکه در آیه ۱۷۸ سوره اعراف می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۸)؛ «و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. (چرا که) دل‌هایی دارند که با آن (حقایق را) دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترینند. (آری)، آن‌ها همان غافل ماندگان‌اند».

مراد از قلب در این آیه، قلب صنوبری و چشم و گوش جسمانی نیست زیرا با این چشم و گوش مادی دقائق زخارف دنیوی را درک می‌کنند؛ بلکه مراد قلب و چشم و گوش روح است که برای درک حقایق و بصیرت راه‌های سعادت و تأثیر مواظب و نصایح است. این جهنمیان، قلب روحی دارند لکن به خاطر عناد و حب شهوات و قساوت دل، درب قلب آن‌ها بسته شده و ایمان و معارف الهیه در او داخل نمی‌شود و معجزه را حمل به سحر می‌کنند و انبیاء را کذاب می‌پندارند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۳۵).

شایان ذکر است که: بصیرت هم معنای مصدری دارد (بینایی و آگاهی) و هم معنای وصفی (شخص آگاه) و از این رو بعضی آن را به معنای حجت و دلیل و برهان که آگاهی بخش است تفسیر کرده‌اند. این معنا در سوره قیامه در مورد انسان آمده است که می‌فرماید: «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (قیامه: ۱۴)؛ «بلکه انسان، خود بر نیک و بد خویش به خوبی آگاه است». در روز قیامت، دست‌های انسان سخن می‌گویند، و پاهایشان به اعمالی که انجام داده‌اند گواهی می‌دهند! بنابراین در آن دادگاه بزرگ قیامت بهترین گواه بر اعمال انسان، خود اوست؛ چرا که او از همه بهتر از وضع خویشتن آگاه است، هر چند خداوند برای اتمام حجت گواهان زیاد دیگری نیز برای او قرار داده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۲۹۲).

## ۲. اهل بصیرت در قرآن

در فرهنگ قرآنی، کسانی که آیات الهی را نادیده می‌گیرند و به گمراهی و کفر روی می‌آورند، کور و نابینا توصیف می‌شوند و می‌فرماید: «فَأِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج: ۴۶)؛ «چشم‌ها نیستند که کور می‌شوند، بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها جای دارند کور می‌باشند». در مقابل کسانی که از حوادث پیرامون خود عبرت می‌گیرند و حق و باطل را تشخیص می‌دهند، دارای بصر و اهل بصیرت معرفی می‌شوند و خداوند می‌فرماید: «...وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران: ۱۳)؛ «خدا هر کس را که بخواهد یاری می‌دهد و صاحب نظران را در این عبرتی است». در این جا به چند الگوی قرآنی از اهل بصیرت می‌پردازیم:

۱-۲. حضرت ابراهیم (ع): ابراهیم از جمله کسانی بود که از بصیرت برخوردار بوده است. چنانچه می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (انعام: ۷۵)؛ «و این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم؛ تا اهل یقین گردد». منظور از نشان دادن ملکوت آسمان و زمین، آن است که خداوند، خود را به ابراهیم نشان داد، متهی از طریق مشاهده اشیاء، و از جهت استنادی که اشیاء به وی دارند. زیرا وقتی که این استناد قابل شرکت نباشد، هر کسی که به موجودات عالم نظر کند، بی‌درنگ حکم می‌کند به این که هیچ یک از این موجودات، مربی دیگران و مدبر نظام جاری در آن‌ها نیست. و یقینی که ابراهیم به آن رسید عبارت است از علم صد در صدی که به هیچ وجه شک و تردیدی در آن رخنه نداشته باشد (موسی خمینی، ج ۷، ص ۲۴۳).

هر انسان عالم عاقل، به هر جا بنگرد نشانه‌های بسیاری برای خود می‌یابد که بتواند براساس آن داوری و سنجش کند و راه خویش را باز شناسد. در آموزه‌های قرآنی از این آیات الهی و نشانه‌ها به عنوان بصیرت یاد شده است: «أَقْلَمَ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ - وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ - تَبْصِرَةً وَ ذِكْرًا لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ» (ق: ۸-۶)؛ «آیا به این آسمان بر فراز سرشان نظر نمی‌کنند که چگونه آن را بنا کرده‌ایم و آراسته‌ایم و هیچ



شکافی در آن نیست؟ و زمین را گسترديم و در آن کوه‌های بلند افکندیم و از هر گونه نباتات خوش‌منظر در آن رویانیدیم. بینشی و پندی است برای هر بنده‌ای که به خدا بازگردد». از آن روست که این نشانه‌ها و آیات، به شخص، بینایی می‌بخشد تا موقعیت خود و پیرامون را به درستی تفسیر و تحلیل کرده و با تفقه و بهره‌گیری از معیارهای سنجش، میان واقعیت‌ها و حقایق، تبیین و توصیه دقیق و راهبردی ارائه دهد. حضرت ابراهیم نیز به وسیله چشم و رویت آیات خداوند که همان اشیاء باشد به مقام یقین و به تعبیر بهتر بصیرت الهی رسید. همچنین خداوند در سوره ص می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحَقَ وَ يعقوبَ اُولَى الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ» (ص: ۴۵)؛ «بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب، آن مردان قدرتمند و با بصیرت را یاد کن». در این آیه حضرات ابراهیم، اسحاق و یعقوب را از اهل بصیرت معرفی می‌کند که بصیرت به آن‌ها توانایی بسیار بالایی بخشیده بود که در مقام عمل نیز قادر بودند آنچه را که به درستی دریافته‌اند، به انجام برسانند.

۲-۲. انا به کنندگان: بنده انا به‌کننده به درگاه خداوند، از انسان‌های روشن‌ضمیر و اهل بصیرت است «تَبَصَّرَةٌ وَ ذِكْرِي لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ» (ق: ۸)؛ «تا وسیله بینایی و یادآوری برای هر بنده توبه‌کاری باشد». عبد منیب، عبدی است که عملاً خود را برای توبه و سلوک به سوی خداوند آماده نموده است و به خاطر کسب این آمادگی است که شایسته عناوینی چون «بشری» (زمر: ۱۷) و «تبصره‌ی و ذکری» (ق: ۸) می‌گردد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۲۶۹).

خداوند می‌فرماید اگر آسمان را بنا و زمین را گسترده کردیم، و اگر عجائبی از تدبیر در آن جاری ساختیم، همه برای این بود که تبصره‌ای باشد تا انسان‌ها بصیرت یابند و ذکری باشد تا آنان تذکر یابند. البته تنها از انسان‌ها، بصیرت و تذکر آن افرادی به کار می‌افتد که زیاد به سوی خدا رجوع می‌کنند و منیب باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۴۱).

۳-۲. بندگان خاصّ خدا: برخورد آگاهانه بندگان شایسته خداوند، به هنگام ذکر آیات پروردگارشان، موجب قرار گرفتنتشان در شمار اهل بصیرت می‌شود: «وَ الَّذينَ اِذَا

ذُكُرُوا به آیات رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَیْهَا صُمًّا وَ غَمَّانًا (فرقان: ۷۳)؛ «بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که هرگاه آیات پروردگارشان به آنان گوشزد شود، کر و کور روی آن نمی‌افتند». بندگان رحمان چون متذکر آیات پروردگارشان می‌شوند و حکمت و موعظه‌ای از قرآن او و یا وحی او می‌شنوند، کورکورانه آن را نمی‌پذیرند و بدون اینکه تفکر و تعقل کنند، بیهوده و بی‌جهت، دل به آن نمی‌بازند، بلکه آن را با بصیرت می‌پذیرند و به حکمت آن ایمان آورده و از موعظه آن بهره‌امند می‌شوند و در امر خود، بر بصیرت و بینشی از پروردگار خویشند (طباطبایی، ۱۷: ۱۴۱، ج ۱۵، ص ۲۴۴). این همان علم مقرون به اعتقاد قلبی است که موجب حرکت و عمل است و از همین رو بصیرت آن‌ها موجب هدایتشان می‌شود.

۲-۴. متقین: پرهیزکاران، از انسان‌های بیدار دل در مصاف با وسوسه‌های شیطانی هستند: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱)؛ «پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند». در پایان آیه، اشاره به این حقیقت است که وسوسه‌های شیطانی پرده بر دید باطنی انسان می‌افکند، آن چنان که راه را از چاه و دوست را از دشمن و نیک را از بد نمی‌شناسد، ولی یاد خدا به انسان، بینایی و روشنایی می‌بخشد، و قدرت شناخت واقعیت‌ها به او می‌دهد، شناختی که نتیجه‌اش نجات از چنگال وسوسه‌ها است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۶۶).

۲-۵. حضرت محمد (ص) و پیروانش: پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) نیز از ضمیری روشن و آگاه برخوردار بودند: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف: ۱۰۸)؛ «بگو: این راه من است من و پیروانم با بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنم!» در آیات پیش از این آیه روی سخن با مشرکان بود و آن‌ها با نزول عذابی ناگهانی از سوی خدا تهدید شدند. در این آیه، راه درست را به مشرکان نشان می‌دهد تا آنان به خود آیند و از شرک و کفر دست بردارند و راه حق و صراط مستقیم را پیدا کنند. در این آیه به پیامبر اسلام، مأموریت می‌دهد که اسلام را به

مشرکان عرضه کند و بگوید: این راه من است و من و هر کس که از من پیروی می‌کند از روی بصیرت، به سوی خدا می‌خوانیم. راه حق، یکی بیش نیست و آن، همان راهی است که پیامبر هر عصر و زمانی، مردم را به سوی آن می‌خواند. با بعثت پیامبر اسلام (ص) راه حق منحصر در پیروی از اسلام شد و ادیان دیگر مشروعیت خود را از دست دادند و اگر کسی با وجود آگاهی از اسلام و پس از تمام شدن حجت بر او، باز هم از ادیان دیگر مانند یهودیت و مسیحیت پیروی کند، مورد پذیرش خداوند نخواهد بود. شبیه این مضمون در آیه دیگری آمده است: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (انعام: ۵۳)؛ «و این راه راست من است. پس، از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید که شما را از راه او دور می‌سازد».

نکته‌ای که در آیه مورد بحث وجود دارد این است که دعوت به سوی این راه که همان راه خداست از روی بصیرت و آگاهی صورت می‌گیرد و چنین نیست که مانند مشرکان از روی تعصب یا به انگیزه رسیدن به منافع مادی باشد بلکه این دعوت ناشی از عقل و بصیرت است. این بینش از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد. در این آیه تأکید شده است که دعوت به اسلام هم توسط پیامبر و هم به وسیله پیروان او انجام می‌گیرد. همان گونه که پیامبر مأموریت داشت که مردم را به سوی اسلام بخواند، مسلمانان نیز وظیفه دارند دیگران را به اسلام دعوت کنند و کافی نیست که مسلمان، فقط خودش، به راه اسلام باشد؛ بلکه باید راهنمای دیگران هم باشد (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۴۶۵).

در نگاه روشن بینانه قرآن، مهم‌ترین مانع رشد و تعالی انسان و فرو رفتن او در کاستی‌ها و ناراستی‌ها، عدم تعلیم و تربیت صحیح و الهی است و تنها راه نجات و سعادت او، قرار گرفتن تحت تعلیم و تربیت دینی اهل بصیرت است که در این آیه به آن‌ها اشاره نموده است. این دعوت بر اساس بصیرت، در صدر اسلام و به دست پیامبر مکرم انجام گرفت و عترت پاک او، این هدایت و دعوت را به اوج رساندند و در عصر ظهور، به دست امام زمان (عج) شکوفا و بارور می‌شود؛ و انسان تربیت یافته و خردورز، پیشوایی و امامت منجی موعود را مغتنم شمرده و به آن می‌بالد. در پرتو ارشاد و هدایت گری او، روحی تازه در کالبد قلوب مرده و طغیانگر دمیده می‌شود و

زخم‌های ناراستی و شهوت آلودگی جامعه‌ی منحل، ترمیم می‌شود. همان گونه که دعوت پیامبر در صدر اسلام، قلوب مرده انسان‌ها را با دعوت به خداپرستی زنده کرد و آن‌ها را با صلاح بصیرت، به سعادت رساند. این سیر هدایت انسان‌ها که از انبیاء آغاز گردیده و توسط پیامبر اسلام به کمال رسیده است در طی مسیر خود در اختیار افرادی قرار می‌گیرد که طبق فرمایش این آیه، از پیروان پیامبرند و بر اساس روایات، این پیروان راستین، اهل بیت(ع) هستند و اوج این هدایت و بالندگی در زمان خاتم اولیا صورت می‌گیرد. اما نکته مهم این جا است که این انسان‌های پاک سرشت نه تنها با ابزار برهان و بصیرت و روشنگری، انسان‌ها را به راه راست دعوت می‌کنند، بلکه خود، همان بصیرت و یا به تعبیر دیگر خود قرین بصیرت‌اند و شناخت آن‌ها و اقتدا به سیره و روش آن‌ها، خود یکی از راه‌های کسب معرفت است و آن قدر این مساله اهمیت دارد که که بنا به فرموده رسول گرامی اسلام اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد همانند کسی است که به مرگ جاهلیت قبل از اسلام مرده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۷۶).<sup>۲</sup>

از این رو شناخت ولی امر مسلمین در این زمان راهکار اصلی و مهمی است که می‌تواند انسان را به بصیرت برساند. حضرت علی در سخنانی خطاب به دو تن از یاران خود در این باره می‌فرماید: «فَإِنَّهُ لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا حَدَّ الْإِسْتِبْصَارِ حَتَّى يَغْرِفَنِي بِالنُّورِ أَيْتَهُ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَا كَانَ مُسْتَبْصِرًا بِالْإِغَاءِ كَامِلًا» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۷)؛ «هیچ کس از شیعیان به بصیرت نمی‌رسند مگر اینکه با شناخت من به نورانیت برسند پس هنگامی که مرا به این مقام شناختند به طور تمام و کمال به بصیرت دست یافته‌اند». بسیاری از یاران ائمه(ع) با همین اقتدا و پیروی از این بزرگواران، که عین بصیرت بودند، به معرفت دست یافتند. به عنوان نمونه یکی از ویژگی‌های برجسته یاران امام حسین در جریان عاشورا، بصیرت بود. در زیارتنامه حضرت عباس نیز می‌خوانیم: «وَ أَنْكَ مَضِيَّتَ عَلِيٍّ بِصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكِ مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ» (قمی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۹) که شهادت او را از روی بصیرت و براساس اقتدا به صالحان برشمرده است. نیز می‌خوانیم: «خدا را گواه می‌گیرم که تو همان راهی را رفتی که شهدای بدر

و دیگر مجاهدان راه خدا پیمودند. در زیارت نامه مسلم بن عقیل نیز بر همین بصیرت در مبارزه و شهادت و پیمودن راه شهدای بدر و مجاهدان اسلام و اقتدا به صالحان و پیروی از انبیا تأکید شده است؛ با تعبیراتی همچون: «أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْبُدْرِيُّونَ الْمَجَاهِدُونَ... وَ أَنَّكَ قَدْ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ».

این نکته‌ای است که با در نظر گرفتن دو قرائت متفاوت از آیه ۱۰۸ سوره یوسف نیز به دست می‌آید. در تفاسیری مانند مفاتیح الغیب و مجمع البیان و جوامع الجامع و تفسیر نمونه نکته‌ای بیان گردیده است که گویای مقصود ماست. در تفسیر جوامع الجامع (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۱۲) آمده است که این آیه به دو نحو قرائت و وقف می‌شود:

۱. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي». در این قرائت، بر عبارت «أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» وقف می‌شود و آن تأکیدی است برای ضمیر در «أَدْعُوا» و معنا چنین می‌شود: «من دعوت می‌کنم به سوی خدا با برهان و حجت و دلیل و با یقین و همچنین کسانی که از من پیروی می‌کنند.»

۲. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ / عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي». در این قرائت، بر عبارت «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ» وقف می‌شود و عبارت علی بصیرة ابتدای کلام و جمله مستانفه است. تفاوت معنایی دو قرائت به این نحو است که در قرائت نخست، بصیرت از شئون دعوت پیامبر و پیروان وی شمرده شده است. اما در قرائت دوم ویژگی بصیرت از شئون شخص پیامبر و پیروان وی محسوب شده است.

نویسنده معالم التنزیل (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۵۱۸) قول دوم را در قالب «قیل» و به صورت یک قول ضعیف بیان می‌نماید. و فخر رازی در مفاتیح الغیب (۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۵۲۰) اشاره می‌کند که جایز است کلام در «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ» تمام شود و با «علی بصیرة» آغاز گردد.

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل در باره عبارت «علی بصیرة أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» می‌نویسد: این جمله توضیح می‌دهد که هر فرد مسلمانی

که پیرو رسول خداست باید دعوت به سوی حق کند و ناگزیر است که دیگران را به سوی خداوند دعوت نماید و تاکیدی که در این جمله است به این معنا است که آن راهبر و مقتدا، باید بصیرت و معرفت کافی داشته باشد. زیرا در غیر این صورت، دعوت او حق نیست. چرا که ادامه آیه بیان می‌کند: «وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ». پیامبر (ص) می‌فرماید: «من و پیروانم، راه خود را آشکارا می‌شناسیم و ذره‌ای شک نمی‌کنیم. چرا که این راه، راه هوا یا تقلید یا قبول تحمیل‌ها نیست».<sup>۲</sup>

طبرسی در مجمع البیان وجه دوم از قرائت را قول ابن انباری می‌داند که گفته است: ممکن است این گونه بخوانیم و بگوییم کلام در «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ» تمام شده و «عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» جمله جداگانه و ابتدای کلام دیگری است. یعنی «به سوی خدا دعوت می‌کنیم». سپس فرمود: «من و هر که پیرویم می‌کند، بر بینایی و بصیرت هستیم» و همین، معنای گفتار ابن عباس است که گفت: اصحاب محمد (ص) در بهترین طریقه و روش هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۱۱).

حسینی در تفسیر اثنا عشری (۱۳۶۳، ج ۶، ص ۳۱۲) روایاتی را از تفسیر البرهان (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۷۴) آورده است که بیان می‌کنند اول کسی که پیش از همه، متابعت آن حضرت نمود، امیر المؤمنین علی (ع) است. از جمله حضرت صادق در ذیل این آیه می‌فرماید: «یعنی علیّ اوّل من اتّبعه علیّ الایمان و التّصدیق له و به ما جاء به من عند الله عزّ و جلّ من الامة التي بعث فيها و منها و اليها قبل الحقّ ممّن لم يشرك بالله قطّ و لم يلبسه ايمانه به ظلم و هو شرك»؛ «علیّ اول کسی است که پیش از تمام امت، از پیغمبر متابعت نمود و آنچه را که حضرت از جانب خدا آورده است تصدیق نمود و هرگز شرک نورزید». ابن مردویه از محدثان عامه نیز از امام باقر (ع) روایت کرده است که اول تابع پیامبر، علی بود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۲۵، حدیث ۶۶). همچنین حضرت باقر (ع) می‌فرماید: «قال ذاك رسول الله و عليّ و الاوصياء من بعدهما»؛ «داعیان به دین اقوم و صراط مستقیم، حضرت پیغمبر و امیر المؤمنین و اوصیاء بعد از آن‌ها می‌باشند» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵، ص ۸۵).

طباطبایی (۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۷۹) در ذیل این آیه بیان می‌کند که بحث این آیه، همان دعوت با بصیرت و یقین به سوی ایمان محض و توحید خالص است. در چنین

سبیلی، تنها کسانی شرکت دارند که در دین مخلص برای خدا باشد و عالم به مقام رب العالمین و دارای بصیرت و یقین بوده باشند و آن‌ها کسانی‌اند که تابع رسول خدا بودن، بر آن‌ها صدق می‌کند و غافلین از یاد خدا و اعراض کننده از آیات او، نمی‌توانند طبق فرمایش این آیه، داعی به سوی خدا باشند.<sup>۴</sup>

با در نظر گرفتن قرائت دوم، می‌توان پنداشت که تنها کسانی می‌توانند راه پیامبر را ادامه دهند که طبق ظاهر آیه، همانند پیامبر، اهل بصیرت باشند. اختلاف در وقف بر آیه، با توجه با تاثیری که در تفسیر آیه می‌گذارد؛ بر روی ترجمه نیز اثر گذاشته است و اختلاف در ترجمه‌ها را به وجود آورده است. از جمله:

الف. قرائت نوع اول: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»  
 ۱. عده‌ای «أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» را در قالب تاکید برای ضمیر در «أَدْعُوا» ترجمه نموده‌اند. مانند:

- من و هر کس از من پیروی کرد، با بصیرت و بینایی به خدا دعوت می‌کنیم و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم: انصاریان (۱۳۸۳، ص ۲۴۸)، به رزی (۱۳۸۲، ص ۲۴۸)، بروجردی (۱۳۶۶، ص ۴۲۵)، بهرام پور (۱۳۸۳، ص ۲۴۸)، پور جوادی (۱۴۱۴ق، ص ۲۴۷)، موسوی همدانی (۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۴۷)، مترجمان بیان السعاده (خانی و ریاضی) (۱۳۷۲، ج ۷، ص ۵۸۸)، نجفی خمینی (۱۳۹۸ق، ج ۸، ص ۲۱۶)، رضایی (۱۳۸۳، ص ۲۴۸)، طاهری (۱۳۸۰، ص ۲۴۸)، عاملی (۱۳۶۰، ج ۵، ص ۲۶۶)، جعفری (ج ۵، ص ۴۶۴)، مجتبوی (۱۳۷۱، ص ۲۴۸)، مشکینی (۱۳۸۱، ص ۲۴۸)، مکارم (۱۳۷۳، ص ۲۴۸)، نویری (۱۳۹۶ق، ص ۲۱۵)، قرائتی (۱۳۸۳، ج ۶، ص ۱۷۵)، انصاری (۱۳۷۷، ص ۲۴۸)، دهلوی (۱۴۱۷ق، ص ۵۳۰)، قمشه ای (۱۳۸۰، ص ۲۴۸)، بلاغی (۱۳۸۶ق، ج ۳، ص ۲۴۵)، قرشی (۱۳۷۷، ج ۵، ص ۱۸۳)، اسفراینی (۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۱۲۸)، میبیدی (۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۴۳)،

- بگو: این راه من است. از روی بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنم. من و آن کسی که پیرو من شد. و پاکی خدای راست و من از مشرکان نیستم: مترجمان جوامع الجامع (۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۵۱)، حلبی (۱۳۸۰، ص ۲۴۸)، خسروانی (۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۴۴۲)، خواجوی (از روی حجت روشن) (۱۴۱۰ق، ص ۹۴)، رهنما (۱۳۴۶، ج ۲،

ص ۳۰۶)، ثقفی (۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۱۸۲)، روشن (۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۱۱۴)، فیض الاسلام (ج ۲، ص ۴۷۷)، کاویانپور (۱۳۷۸، ص ۲۴۸)، بانو امین (۱۳۶۱، ج ۶، ص ۴۳۶).

- می‌خوانم به سوی خدا بر بینایی هویدا من و هر که پیروی کرده است مرا: سراج (۲۴۸)، شعرانی (۱۳۷۴: ۲۲۹).

۲. به صورت مفعول به:

- از روی آگاهی، خود و پیروانم را به سوی پروردگار دعوت می‌کنم: ارفع (۱۳۸۱، ص ۲۴۸)

ب. قرائت نوع دوم: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي». در

این گروه دو ترجمه قرار می‌گیرد که عبارتند از:

- می‌خوانم و دعوت می‌کنم مردم را به سوی خدا از راه بینایی که خود و پیروان

خود در آن بینا هستیم: یاسری (۱۴۱۵ق، ص ۲۴۸)

- بگو راه من این است به سوی خدا می‌خوانم. من و هر که پیرویم کرده قرین

بصیرتیم. (پاینده، ص ۲۰۴)

ج. قرائت نوع سوم: گروهی از مترجمان، این آیه را به صورت مبهم و بدون

علائم نگارشی ترجمه نموده‌اند؛ لذا قرار دادن آن‌ها ذیل گروه مشخص، کار حساسی است از جمله:

- می‌خوانم به سوی خدا بر بینایی من و آنکه پیروی کند: اشرفی (۱۳۸۰، ص

۲۴۸)، مصباح زاده (۱۳۸۰، ص ۲۴۸)، معزی (۱۳۷۲، ص ۲۴۸)، مترجمان تفسیر طبری

(۱۳۵۶: ج ۳، ص ۷۵۸)، ابو الفتوح رازی (۱۴۰۸ق: ج ۱۱، ص ۱۶۳)

- می‌خوانم خلق را به عبادت آفریدگار خلقان، بر بیان و حجت من و هم آنکه در

پی من بیاید: نسفی (۱۳۶۷، ص ۴۶۷)

در بررسی این ترجمه‌ها، مشاهده می‌گردد که با توجه به دو نوع قرائت موجود در

این آیه، دو ترجمه متفاوت ایجاد گردیده است که هیچ کدام ترجمه نادرستی نیست. به

جز ترجمه ارفع، که «أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» را به صورت مفعول به ترجمه نموده است و

دلیلی برای این انتخاب وجود ندارد. ضمن این که پیامبر اسلام و ائمه معصومین (ع)



طبق روایاتی که «وَمَنْ أَتَّبَعِنِي» را اوصیاء حضرت می‌داند، خود هدایتگر هستند و هادی جامعه هستند و همانطور که ذکر شد سیاق آیه حاکی از این است که روی سخن پیامبر با مشرکین بوده است. لذا چندان مناسب نیست که ایشان به مشرکان بفرمایند: «من، خودم و پیروانم را به سوی خدا دعوت می‌کنم» و ترجمه نوع سوم نیز به خاطر ابهام در ترجمه، قابل تأمل است.

شایان ذکر است که بر اساس مبانی اعتقادی شیعه و با در نظر گرفتن قرائت نوع دوم، هر کسی لیاقت قرار گرفتن در راس حکومت را ندارد. بلکه کسی شایستگی قرار گرفتن در راس حکومت را دارد که بدون انگیزه‌های فردی و دنیایی و با پشتوانه الهی در مسیر پیاده نمودن احکام خدا با بصیرت کامل قدم بردارد. زیرا دعوت به حق بدون بصیرت تام ممکن نیست و چون همه مسلمانان نمی‌توانند بصیرت یا همان ایمان و عمل کامل را مانند خود پیامبر(ص) دارا باشند، پس نیازمند به امام معصوم(ع) هستند. اگر در راس امت، انسان کاملی نباشد که از جهل و متابعت از هوای نفس و مقام پرستی و ملاحظات قومی و گروهی و ... به دور و معصوم باشد، امت نه تنها نمی‌تواند به رشد و بصیرت و هدایت دست یابد، که دچار اختلافات و انحرافات گوناگونی خواهد شد. چنانچه بهترین دلیل و شاهد برای این اختلافات را در پدید آمدن هفتاد و دو ملت می‌توان ملاحظه نمود. این گمراهی‌ها و اختلافات در حالی است که بصیرت، سبیل الله، راه مستقیم و تبعیت از رسول الله(ص) یک حقیقت بیش نیست. پس هر کس بصیرت یافت، هدایت می‌یابد و هر کس بصیر بود، مسلمان است و نه هر کس مسلمان بود، بصیرت یافته است. مانند بچه نابالغی که به تبع والدین خود مسلمان است و احکام اسلام بر او جاری است، اما به بینایی ضمیر و بینش فکری و چشم باطن دست نیافته است. بنابراین رهبری مسلمین باید دارای همان ویژگی‌هایی باشد که در پیامبر(ص) وجود دارد (به جز مقام رسالت). و در غیر این صورت، جامعه مسلمین به جای ره یابی به نور هدایت، به تاریکی و نابینایی باطنی دچار می‌شود و این همان منطقی است که شیعه بر آن اصرار و اعتقاد دارد و استمرار آن در زمان غیبت بر عهده ولی فقیه گذاشته شده است. فقیهی که هم بصیر است و هم آثار بصیرت در پیشوایی و رهبری او متجلی است. از این رو کسی که در زمان غیبت در مقام رهبری امت اسلام قرار

می‌گیرد، بر طبق این آیه باید دارای مقام بصیرت و به تعبیر روشن‌تر توانا در تجزیه و تحلیل امور و مسائل مملکتی و بین‌المللی باشد و این مقام، مسئولیت هدایت مردم را نیز به عهده دارد که این هدایت با ویژگی خاص بصیرت صورت می‌گیرد.

### ۳. راه‌های دستیابی به بصیرت

بصیرت حقایقی از دین یا غیر دین است که به باور قلبی مبدل شده باشد.<sup>۵</sup> لذا ما هر دانایی را بصیرت به حساب نمی‌آوریم بلکه دانایی همراه با باور و ایمان، بصیرت واقعی است. و این نوع از بصیرت، موجب هدایت و حرکت است. در قرآن، برای نیل به مقام رفیع بصیرت، راه‌های متفاوتی بیان می‌کند که مقدمه و سرآغاز همه آن راه‌ها، بازسازی و اصلاح نفس است. مجاهده با هواهای نفسانی و تهذیب روح از زنگارهای گناه، و لطیف و شفاف ساختن آینه دل به نور توحید، تنها صراط مستقیمی است که حجاب دیدگان دل را می‌گشاید و آدمی را در معرض الهامات غیبی و مقام کشف و شهود قرار می‌دهد. و از آن جایی که هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی، اعتدال و تعادل انسان را از بین می‌برد، لازم است که انسان از تقوا به عنوان کلید مدیریت نفس استفاده کند تا بصیرت تحقق یابد. راه‌ها و عوامل دیگر زمانی ایجاد بصیرت می‌کنند که مقرون با تقوا و خودنگهداری انسان بصیر از تمایلات و خواهش‌های نفسانی باشد تا به سرانجام افرادی مانند سامری‌ها و بلعم باعوراها و عمر سعدها مبتلا نگردند. همان انسان‌های بصیری که به خاطر حرص و ولع فریب خواهش نفس را خوردند و بصیرت آن‌ها، موجب نجاتشان از هلاکت نشد. حضرت علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «انّ الدنیا دار محن، و محلّ فتن، من ساعاها فاته، و من قعد عنها و اتته، و من ابصر الی‌ها اعتمه...» (خوانساری ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۳۷) یعنی «به درستی که دنیا خانه محنت‌هاست، و جایگاه فتنه‌هاست، کسی که طلب کند آن را هلاکش کند و کسی که به دنبالش نباشد، با او به نیکوئی همراهی کند. و هر که نظر کند به سوی آن، کور گرداند او را (چشم بصیرت را از او می‌گیرد).

از دیگر عوامل بصیرت را عبارتند از:

۱. توبه: اولین گام برای تهذیب نفس و تحصیل بصیرت، توبه از تقصیرات و گناهان، بلکه از کوتاهی‌ها و جبران حق الله و حق الناس است.

۲. ذکر خدا: ذکر زبانی، قلبی و عملی، موجب بصیرت می‌گردد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبْرَأَ؛ هر کسی به یاد خدا باشد، بینایی و بصیرت یابد» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۶۶). همچنین ارتباط با خدا و ازدیاد معرفت نسبت به خدا، انس با قرآن و معانی و معارف آن، توسل به ائمه (ع) و مناجات با خدا در خلوت مخصوصاً نماز شب، از اموری هستند که موجب بصیرت و بینایی و برخورداری از الهامات غیبی می‌شود.

۳. هم نشینی با علما: مجالست با علما که موجب بصیرت و بینایی است. علی (ع) می‌فرماید: «جاور العلماء تستبصر» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۸۷)؛ «با دانایان بنشین تا آگاهی یابی». امام محمد باقر در وصف علمای ربانی می‌فرماید: «الْعَالِمُ مَعَهُ شَمْعَةٌ تَزِيلُ ظُلْمَةَ الْجَهْلِ وَالْخَيْرَةُ فَكُلٌّ مَنْ أَضَاءَتْ لَهُ فَخَرَجَ بِهَا مِنْ خَيْرَةٍ أَوْ نَجَا بِهَا مِنْ جَهْلِ فَهُوَ مِنْ عُقَاتِهِ مِنَ النَّارِ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴)؛ «عالم مانند کسی است که به همراه فرد شمعی دارد که به وسیله آن ظلمت جهل و حیرت از بین می‌رود و هر کس که به نور آن روشنی یافت، پس، از حیرت خارج شده و از جهل نجات می‌یابد».

۴. خرد ورزی: کسی که هر خبر یا مطلبی را می‌شنود، فوراً نمی‌پذیرد، بلکه پیرامون آن می‌اندیشد و آن را از صافی عقل و اندیشه‌اش می‌گذرانند، بصیرت و بینایی می‌یابد، چنان که آینده نگری و به کارگیری خرد در فرجام امور باعث بصیرت و بینایی می‌گردد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «من استقبل الامور ابصر» یا «من فکر ابصر العواقب» و باز می‌فرماید «لَا بَصِيرَةَ لِمَنْ لَا فِكْرَ لَهُ» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۸۷).

۵. تقوی: یکی دیگر از راهکارهای عملی برای دست یابی به بصیرت، رعایت تقوای الهی است؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹)؛ «اگر تقوا بورزید خداوند قوه تشخیص و جداسازی حق از باطل به شما عنایت می‌کند». پرهیزکاری و انجام واجبات و پرهیز و دوری از محرّمات، به انسان نورانیت و روشن بینی درونی می‌بخشد به گونه‌ای که انسان در پرتو آن می‌تواند حق و

باطل را از هم تشخیص دهد و به راحتی وسوسه‌های شیطانی را بشناسد و خود را از دام آن رهایی بخشد و قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱)؛ «پرهیزگاران هنگامی که گروه شیطانی پیرامون حريم آنها گردش کند متذکر و بصیر می‌شوند».

۶. دقت در آیات آفاق و انفس: به این معنا که هر کسی با بهره‌گیری از نشانه‌ها و آیات الهی می‌تواند به بصیرت دست یابد. در این میان، برخی از آیات الهی نقش جدی‌تری در ایجاد بصیرت ایفا می‌کنند مانند: رویش گیاهان «وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ - تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ» (ق: ۸-۷)؛ «و زمین را گسترديم و در آن کوه‌های بلند افکندیم و از هر گونه نباتات خوش‌منظر در آن رویانیدیم - بینشی و پندی است برای هر بنده‌ای که به خدا بازگردد». گردش شب و روز «يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (نور: ۴۴)؛ «خدا شب و روز را می‌گرداند. خردمندان را در این عبرتی است». آیات تکوینی و آموزه‌های وحیانی الهی نیز موجب بصیرت می‌گردد. از این رو خداوند تورات و قرآن را مایه بصیرت و باز شدن چشم آدمی و برداشته شدن پرده‌ها برمی‌شمارد. تورات: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَالَمِهِمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص: ۴۳)؛ «پس از آنکه مردم روزگار پیشین را هلاک ساختیم، به موسی کتاب دادیم تا مردم را بصیرت و هدایت و رحمت باشد. شاید پند گیرند». همچنین «قُلْ إِنَّمَا آتَيْتُكُمْ مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرَ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۲۰۳)؛ «بگو: من پیرو چیزی هستم که از پروردگارم به من وحی می‌شود. و این حجت‌هایی است از جانب پروردگارتان و رهنمود و رحمت است برای مردمی که ایمان می‌آورند».

۷. امدادهای غیبی: از دیگر عوامل مهم بصیرت زا می‌توان به امدادهای غیبی الهی در مواقع حساس چون جهاد اشاره کرد. «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتِ الَّذِينَ اتَّقَوْا فِي مَقَاتِلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَنَّهُمْ رَأَى الْعَيْنِ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران: ۱۳)؛ «برای شما در دو گروه که (در بدر) با هم

روبرو شدند عبرتی بود، گروهی در راه خدا جنگ می‌کرد و آن دیگری کافر بود، که مسلمانان را با چشم دو برابر می‌دیدند، خدا هر که را بخواهد با یاری خود نیرو می‌دهد، در این کار عبرتی است برای اهل بصیرت. زیرا در این مواقع حساس خداوند نشان می‌دهد که افزون بر قوانین ظاهری، قوانین دیگری است که به عنوان اسباب عالی در جهان و نظام آن موثر می‌باشد. این گونه است که شخص تنها به اسباب ظاهری و قوانین عادی توجه نمی‌کند و درمی‌یابد که در پس هر ظاهری، حقیقتی و فراتر از هر اسباب ظاهری، اسباب باطنی و موثر دیگری نیز وجود دارد.

#### ۴. آثار بصیرت

بصیرت و بینش فکری و روشن بینی برای افراد، اثرات و نتایجی در بر دارد که عبارتند از:

۱. توحید: از جمله آثار بصیرت، راه یافتن به توحید و قدرت خدا می‌باشد. در این مورد در سوره مبارکه رعد چنین می‌خوانیم: «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ يَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد: ۱۶)؛ «بگو: چه کسی پروردگار آسمان‌ها و زمین است؟ بگو: الله! (سپس) بگو: آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده‌اید که (حتی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما؟! بگو: آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمت‌ها و نور برابرند؟! آیا آن‌ها همتایانی برای خدا قرار دادند به خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند و این آفرینش‌ها بر آن‌ها مشتبّه شده است؟! بگو: خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز!».

۲. یقین به آخرت: از دیگر آثار بصیرت و روشن‌بینی، یقین پیدا کردن به روز حساب و پاداش و جزاست. لذا انسان بصیر، دنیا را دار عمل می‌داند و تلاش می‌کند تا نیک بکارد تا در آخرت، بتواند نیک برداشت کند و به سرانجام مجرمین دچار نگردد. همان انسان‌هایی که در دنیا، عبرت نگرفتند و در قیامت و دار جزا، درخواستشان، برای رجوع به دنیا است. چنانچه در سوره سجده می‌فرماید: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا

رُؤْسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (سجده: ۱۲)؛ «و اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده، می‌گویند: پروردگارا! آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم؛ ما را بازگردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم. ما (به قیامت) یقین داریم!»

۳. عبرت آموزی: عبرت آموزی نیز یکی دیگر از آثار بصیرت می‌باشد. خداوند در سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْآخَرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنَ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران: ۱۳)؛ «در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم رو به رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: یک گروه، در راه خدا نبرد می‌کرد و جمع دیگری که کافر بود (در راه شیطان و بت) در حالی که آن‌ها (گروه مؤمنان) را با چشم خود، دو برابر آنچه بودند، می‌دیدند. (و این خود عاملی برای وحشت و شکست آن‌ها شد) و خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) با یاری خود تأیید می‌کند. در این، عبرتی است برای بینایان» همچنین در سوره مبارکه هود می‌فرماید: «مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْأَبْصِرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (هود: ۲۴)؛ «حال این دو گروه (مؤمنان و منکران)، حال نابینا و کر و بینا و شنوا است؛ آیا این دو، همانند یکدیگرند؟! آیا پند نمی‌گیرند؟!» (برای نمونه‌های دیگر رک: نور: ۴۴، غافر: ۵۸، حشر: ۲).

۴. سود شخصی: حصول منفعت برای خود فرد، یکی دیگر از نتایج بصیرت و ژرف‌نگری می‌باشد. چنانچه در سوره مبارکه انعام می‌فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَٰ فَعَلَىٰهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» (انعام: ۱۰۴)؛ «آیات الهی و کتب آسمانی که سبب بصیرت شماست البته از طرف پروردگارتان آمد، پس هر کس بصیرت یافت خود به سعادت رسید و هر کس که کور بماند خود در زیان افتاد، و من نگهبان شما نیستم.»

### نتیجه‌گیری

بصیرت عقیده قلبی، شناخت، یقین و عبرت است و قوه و نیرویی که قلب به وسیله آن درک می‌کند و به طور کلی بصیرت یعنی داشتن آگاهی همه جانبه و ژرف نسبت به امور. از نظر قرآن نیز، بصیرت، دارای نتایج مثبت و سازنده‌ای است (انعام: ۱۰۴).

آن چه موجب می‌شود تا انسان از داده‌های اطلاعاتی خود به درستی استفاده نماید، قلب آدمی است. قلب با تفقه و تحلیل ریز و درشت امور و دقت در آن، به آدمی توانایی تحلیل درست وقایع و حقایق آن را می‌دهد. انسان بصیر کسی نیست که تنها چشم داشته باشد بلکه کسی است که بتواند با تجزیه و تحلیل واقعیت‌ها، تصمیم درست بگیرد و نسبت به حوادث، بینش دقیقی داشته باشد.

انسان مومن و متقی از نظر قرآن، کسی است که درک درستی از وقایع جاری جهان و جامعه داشته باشد و آن را براساس حقایق هستی تحلیل کند و مسیر درست را بشناسد و برپایه آن بر وقایع جامعه و جهان تاثیرگذار باشد. انسان بصیر به دلیل برخورد عمیق و نگاه ژرف به مسائل، از حوادث گذشته و حال برای آینده عبرت خواهد گرفت. انسان بصیر کسی است که چشم دلش بینا است و از این رو فرهنگ قرآنی، کسانی را که از حوادث پیرامون خود عبرت می‌گیرند و خود را به گناه و دنیا پرستی و شهوت طلبی آلوده نمی‌کنند، دارای بصر، و کسانی که آیات الهی را نادیده می‌گیرند و عبرت نمی‌پذیرند، کور و نابینا توصیف می‌کند و در میان آیات، به اهل بصیرتی مانند حضرت ابراهیم (ع) و پیامبر و پیروان آن حضرت، اشاره می‌کند.

خداوند در آیه ۱۰۸ سوره یوسف، دعوت از دیگران را زمانی درست و سالم می‌داند که برخاسته از بصیرت و بینشی روشن و درست باشد. در این زمان است که می‌توان دیگران را به کاری خواند و آنان را به امری توصیه کرد. بر این اساس کسانی که در کارهای خویش بدون بینش درست و روشن گام برمی‌دارند، خود گمراه هستند و دیگران را نیز به گمراهی می‌کشانند و باید از آنان پرهیز و دوری کرد و از اطاعت آنان سرباز زد. بر اساس نوع دوم از قرائت آیه ۱۰۸ سوره یوسف، (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ / عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) کسانی که در راس حکومت اسلامی بودند، از

پیامبر اکرم تا معصومان(ع)، عین بصیرت‌اند و شناخت این بزرگواران و اقتدا به سیره و روش آن‌ها، برای پیروان، ایجاد بصیرت می‌کند.

## یادداشت‌ها

۱. همچنین رک؛ بقره: ۲۶۵، ۲۳۷، ۲۳۳، ۱۱۰، ۹۶؛ آل عمران: ۱۶۳، ۱۵۶، ۲۰، ۱۵؛ نساء: ۱۳۴، ۵۸؛ مائده: ۷۱؛ انفال: ۳۹، ۷۲؛ اسراء: ۹۶، ۳۰، ۱۷، ۱؛ هود: ۱۱۲؛ حج: ۶۱؛ لقمان: ۲۸؛ طه: ۳۵؛ فرقان: ۲۰؛ احزاب: ۹؛ سبا: ۱۱؛ فاطر: ۴۵، ۳۱؛ غافر: ۵۶، ۴۴، ۱۹؛ فصلت: ۴۰؛ شوری: ۲۷؛ فتح: ۲۴؛ حجرات: ۱۸؛ حدید: ۴؛ مجادله: ۱؛ ممتحنه: ۳؛ تغابن: ۲؛ ملک: ۱۹؛ انشاق: ۱۵.
۲. همچنین در الغدير، ج ۱۰، ص ۳۶۰ و اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۲۶ و تفسیر ابی الفتوح، ج ۱، ص ۵۰۸ و الحکم الزاهرة، ترجمه انصاری ص ۱۰۸.
۳. همچنین در تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۹۶ و تفسیر هدایت، ج ۵، ص ۲۲۶، این مطلب بیان گردیده است.
۴. تفاسیر دیگری که همان وجه اول را پذیرفته اند و نظر علامه را دارند عبارتند از: (کاشف، اثنا عشری، تستری، مبین، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، کشف الاسرار و عده الابرار، الکشف و البیان، لاهیجی، روشن، خسروی، کنز الدقائق و بحر الغرائب، التفسیر لکتاب الله المنزل)
۵. خلیل بن احمد بصیرت را چنین تعریف می‌کند: «اسم لما اعتقد فی القلب من الدین و حقیق الامر» یعنی «بصیرت نام اعتقاد قلبی به یک امر دینی و یا یک حقیقت است».

## کتابنامه

- قرآن کریم  
 آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.  
 آمدی، عبد الواحد (۱۳۷۸)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.  
 ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.



اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طائر (۱۳۷۵)، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثه.  
بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جعفری، یعقوب (۱۳۷۶)، تفسیر کوثر، قم: انتشارات هجرت.  
حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۶۹)، معارف و معاریف، قم: انتشارات اسماعیلیان.  
حسینی شاه عبد العظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳)، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات.  
رضی (۱۳۷۸)، نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، تهران: انتشارات فقیه.  
سجادی، سید جعفر (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی (آ-ج)، تهران: چاپ فجر.  
طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.  
----- (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.  
فخر الدین رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.

کلینی، محمد (۱۳۶۵)، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.  
گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق)، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفا.  
محدثی، جواد (۱۳۸۱)، پیام های عاشورا، قم: انتشارات تحسین.  
محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷)، میزان الحکمه، قم: دارالحديث.  
مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.  
میرزا خسروانی، علی رضا (۱۳۹۰ق)، تفسیر خسروی، تهران: انتشارات اسلامیه.

نجفی خوینی، محمد جواد (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان. تهران: انتشارات اسلامیة.  
هاشمی، اکبر (۱۳۸۳)، فرهنگ قرآن، قم: بوستان کتاب.